

عصر انقلاب اسلامی

سخنرانی تاریخی ریاست جمهوری وقت ایران

آیت الله سید علی خامنه‌ای

در مراسم بزرگداشت «فخستین دهه انقلاب اسلامی»

گفتار شماره

۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات مؤسسہ
ایمان جہادی
۰۲۵ - ۳۳۵۵۱۲۱۲
۰۹۱۰ - ۲۱۱۵۷۷۶
info@sahba.ir

گفتار شماره ۱

عصر انقلاب اسلامی

سخنرانی تاریخی ریاست جمهوری وقت ایران
آیت الله سید علی خامنه ای در مراسم بزرگداشت
«نخستین دهه انقلاب اسلامی»
گردآوری و تنظیم: صہبا
چاپ اول: بهمن ۱۳۹۲
تصویر روی جلد: راه پیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۶۷



آشنایی با دیگر
محصولات در
sahba.ir

سامانه پیامکی

ارسال نام کتاب به
۳۰۰۰۷۲۲۵۵

بررسی و تحلیل دقیقِ یک واقعهٔ بزرگ تاریخی که قرار است آینده را متحول کند، وقتی هنوز زمان زیادی از وقوع آن نگذشته، احتیاج به نبوغ، پختگی و خبرگی بسیاری دارد. در کنار آن، باید سنت‌های الهی را نیز شناخت. با دید مادی نمی‌توان تحلیل درستی از وقایع ارائه کرد. بی‌شک مهم‌ترین و بزرگ‌ترین واقعهٔ عصر حاضر، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره الشریف است. شناخت صحیح آن، مستلزم داشتن دیدی فراتر از آمارها و گزارش‌ها، و نگاهی فراسیاسی، انقلابی و مکتبی است. کسی می‌تواند تحلیل جامعی ارائه کند که در طول عمر پرماجرای انقلاب، پیوسته با آن همراه بوده و اساس نظام فکری‌اش، منطبق بر اساس نظام فکری معمار بزرگ انقلاب باشد.

سال ۱۳۶۷، اولین دههٔ انقلاب اسلامی - دههٔ مقاومت - جشن گرفته می‌شود؛ پس از گذشتن از دریای طوفانی و موج ده سال زندگی انقلابی یک ملت، آن‌هم با این همه حوادث و خصومت‌ها و مشکلاتی که برای بسیاری از انقلاب‌های دوران معاصر ناشناخته بود.

در مراسم بزرگداشت «نخستین دههٔ انقلاب اسلامی» در ۱۳۶۷/۱۱/۱۲، آیت‌الله خامنه‌ای زوایای مهمی از انقلاب اسلامی را تبیین می‌کنند. در هتل لالهٔ تهران، فرهیختگان و اندیشمندان داخلی و میهمانان خارجی، بیاناتی را استماع می‌کنند که با ادبیاتی مقتدرانه، محتوایی مستدل و نظام‌مند و مضمونی انقلابی و حکیمانه، ایراد می‌شود. نگاه ایشان، به

انتهای افق متصور برای جامعه اسلامی است و با این نگاه، تصویری واقعی و چندبعدی از انقلاب اسلامی ارائه می‌کند؛ تصویری که نویدبخش شکل‌گیری عصر انقلاب اسلامی است.

مقام معظم رهبری، ده‌ها سخنرانی تاریخی و محوری دارند که یک موضوع، به‌طور کامل در آن بررسی می‌شود. نمی‌توان از کنار این سخنرانی‌ها به راحتی عبور کرد. همچنین تشنگی و نیازهای فکری نسل جدید انقلاب، ایجاب می‌کند بارانی از پاسخ‌های متناسب با آن نیازها، در جامعه بیارد و فضا را سرشار از شور و شعور و بصیرت کند. انتشار جزواتی تسلسلی، نظیر متن حاضر، هم سخنرانی‌های مهم معظم‌له را احیا می‌کند و هم پاسخی فوری برای نیازهای فکری نسل جدید فراهم می‌آورد.

متن سخنرانی گفتار حاضر، به علت ترجمه هم‌زمان برای حضار، کمی منقطع است و باید با تأمل بیشتر و سرعت کمتر خوانده شود. در انتهای متن، به منظور بررسی مختصر و بصری شاخه‌های اصلی بحث، نمای نموداری آورده شده تا خواننده محترم بتواند مروری سریع بر محورهای اصلی داشته باشد و ارتباط آنها را راحت‌تر درک کند.

بهمن‌ماه ۱۳۹۲

صهبا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ
مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَصَحْبِهِ الْمُتَتَجِّينَ الْأَخْيَارِ. قَالَ
اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقُدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ
ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ
فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ﴾^۱ وَقَالَ تَعَالَى ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ

۱. سوره مبارکه رعد/ آیه ۱۷ «از آسمان آبی فرستاد، پس روان گشت جویبارهایی به اندازة خود. پس این سیل، کفی انبوه و نمایان را با خود حمل کرد. و آنچه را در آتش می افروزند (همچون آهن) تا پیرایه یا کالایی به دست آورند نیز، کفی همانند آن هست. خدا حق و باطل را به این گونه می نمایاند. اما آن کف، هرز می رود و نابود و متلاشی می شود. و اما آنچه مردم را سود می دهد (مانند آب جویبار یا فلز) در زمین باقی می ماند. این گونه خداوند مثل ها را نمودار می سازد.»

حُصُونَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ^۱

در اولین روز از دهه مبارکه فجر و رأس دهمین سال از پیروزی انقلاب اسلامی، این مناسبت را به همه شما برادران و خواهران عزیز و همه ملت ایران و همه ملت‌های مسلمان جهان و امت بزرگ اسلامی تبریک عرض می‌کنم. امروز برای ما روزی بزرگ و خاطره‌ای بی‌نظیر است؛ و این خاطره‌ای است که در طول تاریخ ملت ما، بعد از اسلام، برجسته‌ترین و فراگیرترین و مؤثرترین حادثه را به یاد می‌آورد. امروز مایلیم در حضور شما برادران و خواهران عزیز و میهمانان گرمی، درباره انقلابمان مطالبی و حقایقی را عرض کنم. یقیناً بحث را به آمارها و گزارش‌ها نخواهم کشاند، و همچنین کوشش خواهم کرد که یک بحث صرفاً سیاسی ارائه ندهم؛ بلکه مایلیم به عنوان یک فرد انقلابی و بانگ‌رَش یک مسلمان به انقلاب اسلامی ایران و با تکیه بر اطلاع و تجربه کسی که در طول عمر کوتاه و پرماجرای انقلاب،

۱. سوره مبارکه حشر/ آیات ۱ و ۲ «آنچه در آسمان‌ها و در زمین است، تسبیح‌گوی خدا هستند، و اوست شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار * اوست کسی که از میان اهل کتاب، کسانی را که کفر ورزیدند، در نخستین بیرون‌راندن دسته‌جمعی بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که اینها روزی از اینجا بروند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان، در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، و خدا از جایی بر آنان درآمد که تصورشان را نمی‌کردند و در دل‌هایشان ترس افکند. خود به دست خود و به دست مؤمنان، خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای صاحبان بینش، عبرت گیرید.»

با آن پیوسته همراه بوده، برداشت خودم را از این انقلاب و از بعضی از مسائل مربوط به آن، به شما عرض کنم. آنچه که مایلم در صحبت امروز آن را تبیین کنم، عبارت است از این مطالبی که فهرست می‌کنم: اولاً اینکه انقلاب اسلامی برای اسلام و برای جهان اسلام یک ضرورت و یک نیاز حقیقی بود، و در حقیقت «احیای اسلام» بود. ثانیاً اینکه انقلاب اسلامی یک حادثه منطقه‌ای نبود، بلکه یک حادثه جهانی و نیز یک حادثه تاریخی بود. ثالثاً اینکه پابندی این انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به اصول اعلام‌شده خود، تاکنون و مطمئناً در آینده، صرفاً پابندی به اصول در یک انقلاب از انقلاب‌هایی که در بیست سال اخیر شاهد آن هستیم، نیست؛ چیزی است فراتر از آن. رابعاً اینکه این انقلاب یک انقلاب موفق بود. و تا امروز بحمدالله همچنان یک انقلاب موفق ماند. خامساً برخی از عناصر عمده تداوم انقلاب. انقلاب برای اسلام، برای این تفکر و این نگرش و تلقی از جهان و این فکر زندگی‌ساز، بلاشک یک ضرورت و یک نیاز قطعی بود. همه می‌دانند که قرن نوزدهم، قرن مقابله با دین و تحقیر دین بود؛ هر دینی. قرنی بود و فصلی بود که بشر خواست با تکیه بر انسان‌گرایی و خردگرایی، اعلام کند که از دین بی‌نیاز است، و این اعلام آن‌چنان خشن و غیر مؤدبانه و غیر منطقی انجام گرفت که آثار تخریبی آن در

تمام جوامع بشری که پایبندی به دینی داشتند، محسوس شد. در همین قرن نوزدهم بود که استعمار چهرهٔ خشن خودش را در دنیا نشان داد، و آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و کشورهای عقب افتادهٔ تقریباً سراسر دنیا، به نحوی از انحا، مدت ها زیر شلاق استعمار و زیر چکمهٔ خشن استعمار قرار گرفت. و در منطقهٔ اسلامی، استعمار هدف خودش را مقابله با اسلام - به عنوان یک اندیشهٔ مانع و رادع^۱ از وصول استعمار به اهداف خودش - قرار داد. تاریخ مبارزات و استعمار مردم هند و تاریخ ایران و تاریخ آسیای مرکزی و تاریخ شمال آفریقا - مصر - و برخی از کشورهای دیگر، به طور کامل حاکی از این است که استعمار اروپایی در این مناطق - که در بعضی جاها انگلیس بود، در بعضی جاها فرانسه بود، در بعضی جاها پرتغال بود و برخی کشورهای دیگر - مبارزه با اسلام را به عنوان یکی از هدف های حتمی و قطعی خودشان قرار دادند. به خصوص در منطقهٔ آسیا، منطقهٔ نزدیک آسیا، یعنی ایران، افغانستان، ترکستان^۲ و هند، سیاستمداران آن روز انگلیس، صراحتاً این را اعلام می کنند که باید با اسلام در این مناطق مبارزه کرد و آن را نابود کرد.

۱. بازدارنده

۲. منطقه ای از آسیای میانه، شامل بخشی از چین، قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان و شمال افغانستان

در اواخر قرن نوزدهم، لُرد کرزن^۱ معروف که قدرتِ مطلقه منطقه هند و خلیج فارس در برهه‌ای از زمان بود، در کتاب خودش نوشت که حیات انگلیس بدون تصرف این منطقه و به خصوص هند، امکان‌پذیر نیست و نایب‌السلطنه هند - لُرد آلبرو^۲ - گفت که تا وقتی مسلمان‌ها در هند حضور دارند، امکان سیادت مطلق انگلیس بر هند امکان‌پذیر نیست. این را هم از روی تجربه می‌گفتند؛ انگلیس‌ها مسلمین را هم در هند تجربه کرده بودند، هم در افغانستان تجربه کرده بودند، هم در منطقه قفقاز^۳ مسائلی حادث شده بود که اطلاعات را آنها داشتند، هم در آسیای مرکزی و می‌دانستند که عامل و عنصر اصلی برای مقابله با استعمار انگلیس در این منطقه، اسلام است. لذا شروع کردند به اسلام‌زدایی. که من خواهش می‌کنم روشنفکران مسلمان، تاریخچه اسلام‌زدایی را در منطقه آسیای غربی یا آسیای میانه، منطقه هند، ایران، افغانستان با دقت و با این دید نگاه کنند، ببینند استعمار - که آن روز در این منطقه استعمار انگلیس یک‌ه‌تاز بود و در بعضی از مناطق هم روس - با اسلام در این مناطق چه کار داشت، و نسبت به اسلام چگونه فکر

۱. (۱۸۵۹ - ۱۹۲۵م) از شرق‌شناسان مؤثری که هفت سال فرمانروایی و نیابت سلطنت در هندوستان

را عهده‌دار بود. او دوبار به ایران سفر کرده و قرارداد ۱۹۱۹ با تلاش او بین ایران و انگلیس بسته شد.

۲. به رئیس حکومت بریتانیا در هند، نایب‌السلطنه می‌گفتند. لُرد آلبرو اولین نایب‌السلطنه هند بود.

۳. بین دریای خزر و دریای سیاه، شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و بخشی از روسیه

می‌کرد، و تأثیرات آن حرکات وسیع و همه‌جانبه و پول‌های زیادی را که خرج کردند، بر روی جریان فکر اسلامی در این منطقه مطالعه کنند و مشاهده کنند.

در این خلال البته روشنفکران و اصلاح‌گرانی پدید آمدند، از قبیل سید جمال‌الدین^۱ و محمد عبده^۲ و بسیاری از روشنفکران در هند و در ایران و در مصر و بالاخره اقبال^۳ در هند - که رساترین صدا و دقیق‌ترین بینش را در حقیقت در این زمینه، اقبال لاهوری داشت - که فهمیدند چه دارد اتفاق می‌افتد. این فریادی را که شما در کلمات اقبال مشاهده می‌کنید، فریاد مصیبت یک انسان آگاه و روشنفکر که مشاهده می‌کند اسلامش را دارند چطور از دستش می‌برند، باید به حساب بیاید؛ فقط یک گزارش نیست. و حرکات وسیع سید جمال‌الدین در مصر و در ایران و در هند و در اروپا و در عثمانی، همه ناشی از این احساس خطر بسیار حادثی است که آن روز، دشمن اسلام طراحی می‌کرد و برای او پول‌های بسیاری را خرج می‌کرد و متفکرین زنده‌ای را به این کار می‌گماشت. تعداد کنفرانس‌هایی که در آن، درباره اسلام فکر می‌شد، در کشورهای اروپایی به مراتب بیشتر است از مجالسی

۱. (۱۲۱۷-۱۲۷۵ش) سلسله‌جنبان جنبش‌های اسلامی مشرق‌زمین

۲. (۱۲۲۸-۱۲۸۴ش) شاگرد و پیرو مکتب سید جمال‌الدین اسدآبادی و از علمای دانشگاه الازهر مصر

۳. (۱۲۵۶-۱۳۱۷ش) عالم، فیلسوف و شاعر پارسی‌گوی پاکستانی و از شخصیت‌های برجسته

که علمای اسلام، در سطوح بالا برای بازشناسی اسلام و تحقیقات تشکیل می‌دادند. مرتب مطالعه درباره اسلام و جوامع مسلمین بوده، برای اینکه اسلام را در این مناطق تضعیف کنند. نمی‌شود گفت تا چه حد استعمار در آن دوره اسلام‌زدایی موفق شد. اما می‌شود گفت که استعمار یک نقشه بلندمدت برای حذف و محو اسلام از کل مناطق اسلامی به‌دست آورد؛ طرحی که آمیزه‌ای بود از تلاش سیاسی و تلاش فرهنگی و تلاش اجتماعی و تلاش نظامی. تاریخ معاصر ما، یعنی تاریخ نیم قرن اول قرن بیستم، کاملاً حاکی و نمایشگر این استراتژی وسیع و همه‌جانبه است.

جدیداً استراتژی غرب با اسلام یک عنصر اضافه پیدا کرد و آن عبارت بود از تزریق فساد در جوامع اسلامی، تزریق فرهنگ برهنگی و فرهنگ امتزاج^۱ بی‌قید و شرط زن و مرد و کشاندن زنان به خصوص و در درجه بعد مردان به مصرف‌گرایی، و آمیزش آزاد و حیوان‌گونه مرد و زن باهم؛ و همچنین تزریق غرب‌زدگی در منطقه اسلامی، عامل «غرب‌زدگی».

در اینجا باید بگویم موفق شدند. هم در تزریق فساد موفق شدند؛ جوامع اسلامی از لحاظ فساد جنسی، فساد اخلاقی، بی‌بندوباری، غرق شدن

در فسادهای گوناگون، رسیدند به کشورهای اروپایی و از آنها جلوتر هم رفتند؛ درحالی که اسلام شُرب خمر را منع می کرد، اختلاط زن و مرد را منع می کرد و بسیاری از چیزهایی را که غرب ابزار فساد قرار می داد. هم در مورد غرب زدگی و تزریق روحیهٔ اضمحلال^۱ و انفعال در مقابل فرهنگ غربی، در این هم باید بگویم غرب موفق بود. روشنفکران بسیاری را ما سراغ داریم، هم در ایران - ایران پنجاه سال پیش - هم در مصر، هم در هند و هم در بعضی از کشورهای دیگر اسلامی که صریحاً اعلام کردند که راه نجات کشورهای عقب افتادهٔ این مناطق، این است که سرتاپا بشوند فرنگی و غربی؛ و عملاً هم به همین سمت پیش رفتند و در کشورهای عربی، این بلیه^۲ حتی از کشورهای غیرعربی بیشتر نفوذ کرد، چون روی کشورهای عربی بیشتر هم کار می کردند.

الان تقلید از همه چیز غرب، حتی از واژه‌ها و اصطلاحات غربی، در زبان‌های رایج این مناطق وجود دارد، در فارسی هم هست و در عربی بیشتر است. آن چیزی که ما در تعبیر فارسیِ خودمان به آن می گوئیم گرت‌برداری؛ یعنی یک اصطلاح را، یک تعبیر را عیناً ترجمه کردن به زبان محلی و آن ترجمه را به کاربردن برای آن مفهومی که آن مفهوم

۱. نیست شدن، ناپدید شدن

۲. گرفتاری

اساساً خارجی و بیگانه است. یعنی حتی تصرف در زبان، درحالی که قوم عرب به زبان خودش مُبْتَهَج^۱ است و حق هم دارد. و ما که فارسی زبان هستیم همچنین به زبان خودمان مبتهجم و حق هم داریم. با وجود این زبان های وسیع و گسترده و ریشه دار، زبان های اروپایی را که به مراتب از زبان فارسی و عربی محدودتر است، به عنوان الگو قرار دادند، از آن گره برداری کردند. یعنی همین، تعبیراتی را از آن زبان عیناً ترجمه کردند و آوردند به زبان های عربی و فارسی، درحالی که هیچ نیازی نبود، این نشانه آن غرب زدگی است.

دو عامل دیگر هم در کنار این، کمک کرد به تضعیف اسلام در این مناطق، یکی عامل حکومت های وابسته؛ که حکومت های کشورهای اسلامی در گذشته، اگر مستبد بودند، ظالم بودند، یابی کفایت بودند، لااقل وابسته به غیر نبودند. متعلق به خودشان بودند، در درون خودشان بودند. اما از اوایل دوران استعمار که بعد روزه روز هم شدیدتر شد و در کشور ما، تا لحظه انقلاب - اندکی پیش از انقلاب - سیر صعودی داشت، کوشش کردند برای وابسته کردن سلاطین و رؤسای کشورهای این منطقه به سیاست های استکباری قدرت های بزرگ. فرمول های مشخصی دارد، مکانیسم های مشخصی دارد، چگونه یک

کشور را وابسته می کنند و چگونه حکومت هایی را آن چنان وابسته می کنند که حیاتشان در گرو حمایت از سیاست های خارجی است. این روش شناخته شده ای است در دنیا و استعمار این کار را شروع کرد. البته اینجا که می گوئیم استعمار، منظورمان استعمار به معنای مصطلح خودش نیست. چون استعمار از اوایل این قرن شروع کرد به تغییر شکل و به صورت عنصر جدیدی که همان استعمار نوین است، ظاهر شد، و در کشور ما عمدتاً این حالت بود. به هر حال سلطه بیگانه برای مقابله با اسلام، از ابزار وابسته کردن حکومت های به شدت فاسد و مُرتَجِع^۱ و مستبد و ظالم، به خودش استفاده کرد؛ این یک عنصر. یک عنصر دیگر هم که در کنار این، در کشورهای اسلامی ظاهر شد، از جمله در کشور ما هم این عنصر ظهور کرد، عنصر التقاط^۲ است. یعنی تفکرات جدید و ایدئولوژی های اخیر را که مورد علاقه جمعی از مردم است و جاذبه ای دارد، آنها را بردارند، عناصری از آنها را با پوشش اسلامی و با تکیه به آیات قرآن ارائه بدهند. و در حقیقت اسلام التقاطی ارائه دادند؛ این هم بود. البته تأثیر این خیلی کمتر از تأثیر آن عامل قبلی است.

من وقتی به این عوامل نگاه می کنم و به صدوپنجاه سال اخیر نگاه

۱. بازگشت به عقب، مخالف هر گونه پیشرفت و ترقی

۲. مضمون و مطلبی را از جایی گرفتن. اسلام التقاطی: تلفیق اندیشه های غلط و مادی با مفاهیم اسلامی

می‌کنم، می‌بینم خود این عوامل، به تنهایی کافی بودند برای اینکه با گذشت زمان، به تدریج اسلام را از صحنهٔ عمل و سپس عقیده و بالاخره عاطفه خارج کنند؛ کما اینکه داشتند هم می‌کردند. از صحنهٔ عمل که خارج شد، به کلی مخصوص شد به احوال شخصی و مسائل مربوط به فرد. به تدریج این هم از او گرفته شد، مخصوص شد به عبادات. به تدریج عبادات در اثر فساد گوناگون اخلاقی و همان عامل به فساد کشیدن که عرض کردم، از دست و بال مردم خارج شد، به طوری که جوان‌ها در دورهٔ قبل، یعنی دورهٔ قبل از انقلاب اسلامی، نماز غالباً نمی‌خواندند و یک جوانِ نمازخوان، یک پدیدهٔ جالب توجه بود و بقیهٔ عبادات و اعمال هم به طریق اولی از صحنهٔ زندگی مردم خارج شده بود به تدریج، و مخصوص یک عدهٔ معدودی شده بود. و اعتقاد را هم با ایجاد شبهه‌ها و نوشتن کتاب‌ها و ایجاد تزلزل، به کلی در دل‌ها متزلزل کرده بودند. یک رابطهٔ عاطفی باقی بود، که البته رابطهٔ عاطفی دیرتر از هر رابطهٔ دیگری سست می‌شود و از بین می‌رود، آن را هم با شیوه‌های مختلف از بین می‌بردند؛ با زشت جلوه دادن چهره‌های مذهبی یا چهرهٔ مبلغان مذهبی، که این کار را بیشتر چپ‌ها^۱ و دشمنان الحادی اسلام انجام می‌دادند. شاید

۱. گروه‌هایی که به مکتب مارکسیسم و نظام کمونیستی شوروی سابق گرایش داشتند.

چندان زمانی نمی گذشت که به کلی حتی رشته عاطفی هم بین اسلام و بین مسلمین بریده می شد؛ نه فقط در ایران، بلکه در کل جهان اسلام. و شما از کشورهای اسلامی آمده اید، برگردید به ذهنیت خودتان، مراجعه کنید به مردم خودتان، ببینید آیا واقعیت همین است یا نه.

البته وضع عمومی جهان هم تأثیر داشت در تسریع این روند. منظورم از وضع عمومی جهان، عبارت است از این جریان استحاله^۱ انسان به ماشین که امروز در دنیا مشهود است و یک روند بسیار خطرناک است، که هنوز هم ادامه دارد و آینده زشت و خطرناک و وحشت انگیزی را ترسیم می کند. که این آینده را شما در آثار روشنفکران گوناگونی می بینید، قصه های خیالی ای که از آینده خبر می دهند، آینده ای که همه چیز تبدیل شده به ماشین، و انسان و هویت انسانی در آن جای ندارد. داستان های متعددی نوشته شده که یقیناً شما یا آنها را خوانده اید، یا از آنها اطلاع دارید. من تعدادی از اینها را دیده ام. این وضعیت هم که در حقیقت، ایجاد قحطی معنویت در کل جهان است، این هم در دنیای اسلام اثر طبیعی خودش را می گذاشت. آن عامل اسلام زدایی هم که به این اضافه می شد، آینده بسیار خطرناکی را پیش بینی می کردیم و تصویر می کرد برای ما. و من ادعا می کنم که با

آن روند، اسلام در دنیاروزه‌به‌روز منزوی‌تر و از حیطة زندگى ملت‌هاى مسلمان، روزه‌به‌روز دورتر مى‌شد، و به تدریج از اسلام چیزى جز نام باقى نمى‌ماند. و این همان چیزى بود که استعمارگرها مى‌خواستند. و اسلام از یک مانع عقیدتى یا عاطفى حتى، درمقابل تهاجم عظیم استکبار جهانى به کشورهاى اسلامى، به کلی خارج مى‌شد، به یک عنصر بى خاصیتِ محض بدل مى‌شد، این آینده قطعى اسلام بود.

..انقلاب ما که یکى از بزرگ‌ترین انقلاب‌هاى دوران انقلاب‌ها ارزیابى شد و چشم دنیا را متوجه کرد و درباره آن قلم‌هاى زیادى زده شد، به عنوان یک انفجار عظیم در دنیا تلقى شد. و همه دانستند که این انفجار عظیم بر پایه اسلام بود. ناگهان تمام رشته‌هاى دويست‌ساله استکبار علیه اسلام را پنبه کرد. آنهایی که مى‌گفتند روزگار دین به سر آمده، دیدند که دین، یک ملت را به حرکت درآورد و یک دژ استوار استکبار را این‌گونه با خاک یکسان کرد، و یک نظام انقلابى را با این شجاعت و با این اقتدار و جرأت بر سر کار آورد، و یک موج عظیم در دنیای اسلام، بلکه در دنیای غیراسلامى از جهان سوم و مستضعفین به وجود آورد. معلوم شد که نه، روزگار دین به سر نیامده، دین هنوز قوی‌ترین عامل برای حرکت دادن انسان‌هاست. این را انقلاب اسلامى ایران عملاً ثابت کرد.

آن کسانی که در دنیا و در جوامع اسلامی، از مسلمان بودن خودشان سربلند و سرافراز نبودند، احساس سرافرازی کردند. آن کسانی که خجالت می کشیدند بگویند ما مسلمانیم، احساس کردند که افتخار می کنند بگویند ما مسلمانیم. آن کسانی که در مجامع عمومی خجالت می کشیدند نماز روزانه خودشان را بگزارند، افتخار کردند به اینکه نماز گزار و بنده خدا و مسلم هستند. چون انقلاب اسلامی، مسلمانی را از برابر بودن با ضعف و سستی و ستم‌پذیری تبدیل کرد به روح شهامت بشری، روح اقتدار انسانی، و ظلم‌ستیزی. تا اینجا دویست سال تلاش استعمار برای نابود کردن اسلام و اثبات اینکه روزگار اسلام به سر آمده، باطل شده و رشته‌هایشان پنبه شد. اگر انقلاب اسلامی هیچ کار دیگری جز همین کار نکرده باشد، که نشان داد اسلام می تواند سربازگیری کند، اسلام می تواند انسان‌ها را به زندگی برتر تشویق کند، و می تواند یک نظامی بر مبنای اسلام به وجود بیاورد، همین کافی بود. و اگر هیچ کار دیگری نکرده بود، این هنر بزرگی بود که فقط از یک انقلاب برمی آید و انقلاب اسلامی این هنر را داشت. بنابراین من احساس می کنم که انقلاب اسلامی یک ضرورت بود برای اسلام، یک نیاز بود برای مسلمین، سنت الهی بود برای حفظ دین و حفظ احکام الهی.

مطلب بعدی این است که انقلاب اسلامی یک حادثه تاریخی است، نه یک حادثه منطقه‌ای. اساساً هر انقلابی، در جغرافیای انسانی، مثل زلزله و آتشفشان در جغرافیای طبیعی است. زلزله و آتشفشان از لحاظ اصل بروز، ناشی از تکاُف^۱ انرژی‌های مختلف طبیعی است. انقلاب هم در جغرافیای انسانی، ناشی از انباشته شدن انرژی‌های انسانی و انفجار این انرژی‌هاست. از لحاظ تأثیر هم همین‌طور است، هر زلزله‌ای در هر جای دنیا اتفاق بیفتد و هر آتشفشانی در هر جای دنیا که مشتعل می‌شود، علاوه بر تأثیرات منطقه‌ای و محدودی که دارد، در کل مسائل طبیعی جهان یک اثری دارد، حالا یا ضعیف یا قوی. همه انقلاب‌ها این تأثیر را در کل مسائل جهانی دارند، حالا یا کم است یا زیاد است. در مناسبات بشری و در ارتباط میان ملت‌ها و در موضع‌گیری سیاست‌ها و در جغرافیای سیاسی عالم، همه انقلاب‌ها یک تأثیری می‌گذارند. با این تعبیر باید گفت که هر انقلابی جهانی است. همان انقلابی هم که به وسیله یک عده جوان، در گوشه‌ای از دنیا، در یک کشور کوچک دو، سه میلیونی مثلاً بروز می‌کند، آن‌هم به این معنا و با این دید، یک حادثه جهانی است. هیچ انقلابی را نمی‌شود محدود کرد به مسائل منطقه‌ای، بروزش لااقل این گونه

۱. برهم نشستن، انبوه شدن

است، حدوث و ایجادش این گونه است.

البته تأثیرات انقلاب‌ها بر حوادث جهانی یکسان نیست. هرچه این آثار و تأثیراتی که یک انقلاب بر حوادث جهانی می‌گذارد، سریع‌تر باشد، فراگیرتر باشد، ماندگارتر باشد، آن انقلاب بزرگ‌تر است. و گاهی این تأثیرات به‌نحوی است که انقلاب را به‌شکل یک واقعه تاریخی در می‌آورد. واقعه تاریخی یعنی آن واقعه‌ای که در تاریخ بعد از خودش هم، دارای علائم و تأثیراتی است. در زمان خود فقط تأثیر نمی‌گذارد، بلکه یک دوره بعد از خودش را هم می‌سازد. همه انقلاب‌ها این گونه نیستند.

من می‌گویم اگر انقلابی این سه خصوصیت را داشته باشد؛ اولاً یک جهان‌بینی و تلقی از عالم ارائه بدهد، متکی باشد به یک جهان‌بینی، و راه حل مشکلات عالم را در بطن این جهان‌بینی داشته باشد، این یک خصوصیت؛ خصوصیت دوم اینکه پایگاهی را که تخریب می‌کند و می‌گیرد از استکبار، آن پایگاه، پایگاه مهمی باشد، تعیین‌کننده باشد در وضع زندگی عالم؛ و سوم اینکه حوزه تأثیر آن، یک حوزه تأثیر وسیع باشد، محدود نباشد؛ اگر یک انقلابی این سه خصوصیت را داشت، این انقلاب از سطح منطقه‌ای و جهانی هم بالاتر است، این یک انقلاب ماندگار و تاریخی است. این انقلاب یک انقلاب برجسته

است. انقلاب اسلامی ایران این گونه بود.

می دانیم که در دهه هفتاد، همچنین در دهه شصت، حوادث و وقایع انقلابی، زیاد اتفاق افتاده. البته حادثه انقلابی و واقعه انقلابی غیر از یک انقلاب است. ممکن است حادثه انقلابی که سرآغاز یک انقلاب است، اتفاق بیفتد، دنباله آن خیلی زود قطع بشود و انقلاب به معنای حقیقی خودش که همان دگرگونی مناسبات و رابطه هاست، به وجود نیاید، یا خیلی ضعیف به وجود بیاید. نمی توانم بگویم انقلاب های زیادی اتفاق افتاده؛ می توانم بگویم در دهه شصت و هفتاد، حوادث و وقایع انقلابی زیادی اتفاق افتاده، از اقصای^۱ آسیا تا آفریقا - شمال آفریقا و جنوب آفریقا - و تا آمریکای لاتین؛ وقایعی که هر کدامی، همان طور که قبلاً گفته شد، یک تأثیر بر جهان و بر جغرافیای سیاسی جهان داشت و یک دگرگونی ای را، یک تأثیری را بر کل حوادث جهان به وجود آورد، کم یا زیاد. اما می خواهم این را بگویم که انقلاب اسلامی در میان همه این انقلاب ها استثنایی بود، از جهت ارائه یک تلقی جدید از جهان و یک جهان بینی جدید به مردم، به انسان ها. بقیه انقلاب هایی که در این دو دهه اتفاق افتادند، درحقیقت ادامه انقلاب شوروی^۲ هستند. همان تلقی را، همان فکر را، همان راه حل را

۱. دورتر، دورترین

۲. انقلاب سوسیالیستی که در ۱۹۱۷م نظام تزاری را سرنگون و نظام کمونیستی شوروی را حاکم کرد.

در مسائل جهانی ارائه می کنند، چیز جدیدی نمی گویند. لذا شما می بینید که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در کشورهای جهان سوم، حتی در کشورهای اسلامی، هرگاه یک عده روشنفکر می خواهند یک حرکتی را انجام بدهند، یک اعتراضی را بکنند، ایدئولوژی شان مشخص است؛ حرکت، حرکت چپ است؛ نظامات، همان نظاماتی است که در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در کشور روسیه دیده شده. انقلاب اسلامی، اولین انقلابی است در طول این دو دهه که صد در صد بر مبنای خودش استوار شد، هیچ مبانی انقلاب های گذشته را - یعنی به طور خاص و مشخص انقلاب اکتبر را - با خودش همراه نکرد. یعنی جنبه التقاط از تفکر مارکسیستی^۱ نداشت. یک تلقی جدید را در دنیا ارائه کرد. آن تلقی جدید عبارت بود از توحید، تکریم انسان، عَبَث^۲ نبودن آدمی، عبث نبودن خلقت انسان ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۳، مسئله صیورت^۴ و رجوع انسان به خدا ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۵، عدالت اجتماعی بر طبق نسخه

۱. مکتبی که بر پایه عدم مشروعیت حق مالکیت پایه گذاری شد، لنین آن را در روسیه اجرا کرد و سرانجام با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به تاریخ پیوست.

۲. کار و تلاش بیهوده

۳. سوره مبارکه مؤمنون/ آیه ۱۱۵ «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟»

۴. گردیدن، گشتن

۵. سوره مبارکه بقره/ آیه ۱۵۶ «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.»

اسلامی، نه برطبق نسخه مارکسیستی، معنویت انسان و اینکه انسان دارای بعد معنوی است، و باید این بعد معنوی در برنامه ریزی های بشر دیده بشود، ملاحظه بشود و پرورش داده بشود و به چشم اعتبار نگاه بشود. می بینید اینها هیچ کدام در انقلاب های قبلی وجود نداشته.

البته من در دنیای اسلام، انقلاب هایی که با نام اسلام به وجود آمده را می شناسم، به آنها ارج هم می گذاریم. لکن آن انقلاب ها را مشاهده می کنیم که هم چنان اسلامی نماندند. اگر چه ریشه ها و زمینه های اولی شان اسلامی بود، اما آن وقتی که منفجر می شد، در حقیقت قرآن نبود که بالا می رفت و روی پرچم قرار می گرفت، تفکرات دیگری بود، نظرات دیگری بود. که این چیز روشن و واضحی است و نیاز به اثبات و استدلال هم ندارد. خود آن کسانی هم که آن انقلاب ها را راه انداختند و اداره کردند، غیر از این ادعایی ندارند، آنها هم همین را می گویند. تنها انقلاب اسلامی بود که بر اساس ارزش های اسلامی، پایه های اسلامی، تفکرات اسلامی، سرفصل های جدید در زندگی انسان به وجود آورد، بنا شد، منفجر شد و نظام حکومتی تشکیل داد و خجالت هم نکشید از اینکه اصولش با اصول دنیا یکسان نیست. و احساس حقارت نکرد از اینکه بسیاری از مسائل او را دنیا قبول ندارد و بسیاری از اصول قابل قبول انقلابیون رایج دنیا را او قبول ندارد؛ بلکه

احساس افتخار کرد. گفت این اسلام است، این قرآن است، این کلام خداست، این رسالت من است. پس این خصوصیت برای انقلاب اسلامی است.

خصوصیت دوم را هم به صورت بسیار برجسته‌ای داشت، پایگاهی را که انقلاب اسلامی ویران کرد، یعنی نظام پادشاهی در ایران، یکی از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین پایگاه‌های استعمار بود در اینجا. اولاً ایران مهم بود، ایران از لحاظ جغرافیایی یک منطقه بسیار استراتژیک و بسیار مهم است و فوق‌العاده. ارتباطش به خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و از طرف شمال به اروپا، حادثه مهمی را در ارتباطات جهانی به وجود می‌آورد و همیشه هم به خاطر همین موقعیت حساس جغرافیایی، قبل از آنی که حتی معادن نفت استخراج بشود، از لحاظ جغرافیایی یک منطقه بسیار مهم استراتژیک بوده. از قرن هجدهم مورد توجه استعمارگرهای دنیا - که تازه داشتند سر بلند می‌کردند - قرار گرفت، به خاطر این؛ آن وقت هنوز نفت هم استخراج نشده بود که بگوییم به خاطر نفت بوده. .. بسیاری از منابع زیرزمینی ما کم‌نظیر و بعضی بی‌نظیر است در دنیا؛ یک کشور ثروتمند از لحاظ طبیعی، مهم از لحاظ موقعیت جغرافیایی، با مردم هوشمند، با فرهنگ بسیار سابقه‌دار و عمیق، این راجع به خود کشور که مهم بود برای استکبار.

نظام شاهنشاهی هم فوق‌العاده مهم بود. شاید شما ندانید که در اغلب حوادثی که در منطقه خاورمیانه اتفاق می‌افتاد که آمریکا در آن یک سودی داشت، شاه دخالت داشت. کمک به نظام‌های مرتجع، حمایت از حکومت‌های وابسته، مبارزه و معارضة با همه حکومت‌هایی که ضد استعماری و ضد غربی هستند. با بعضی از حکومت‌هایی که صبغه^۱ انقلابی داشتند، شاه تا آخر هم آشتی نکرد و با اینها رابطه برقرار نکرد. مأمّن خبیث‌ترین عناصر این منطقه - یعنی صهیونیست‌ها، سیاستمدارها و ژنرال‌های اسرائیلی - که آن روزها دائماً انفجارهای فداییان فلسطینی زیر گوششان آنها را می‌لرزاند، برای اینکه استراحت کنند و آرامش پیدا کنند، مکرر می‌آمدند اینجا. یک منطقه مخصوصی بود برای اینکه از آنها پذیرایی بشود، یک باغ بسیار عالی و قصور^۲ خیلی خوب، علاوه بر بقیه چیزهایی که در اختیار این دستگاه‌ها قرار داشت. آن روزی که اعراب نفتشان را نسبت به غرب قطع کردند، ایران و شاه ایران بود که به تنهایی ایستاد، گفت که من نفت آمریکا و غرب را تأمین می‌کنم و شیرهای نفتش را باز کرد و تولیدش را بالا برد و به اسرائیل کمک می‌کرد و به آفریقای جنوبی^۳ کمک می‌کرد. از اینجا

۱. رنگ

۲. جمع قصر

۳. از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۴م، رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، توسط مهاجران انگلیسی پایه‌گذاری شد که مبنای آن بر تبعیض نژادی بین سفیدپوستان و رنگین‌پوستان بود.

کمک می کرده به آفریقای جنوبی، برای اینکه منافع استعمار و استکبار در آفریقای جنوبی تأمین بشود. شاه یک عنصر بسیار فعال بود به نفع آمریکا و غرب؛ برای آمریکا بسیار ارزشمند بود.

خب، پایگاهی با این عظمت؛ آن ایران، آن هم رژیم سلطنت و شاه مقبور^۱ و خبیث که تمام این امکان عظیم کشور را در بست گذاشته بود در اختیار آمریکایی‌ها، این بود پایگاهی که انقلاب اسلامی تخریب کرد و آن را تصرف کرد. از این جهت هم بنابراین انقلاب یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها را دارد. کمتر انقلابی در دنیا شناختیم و می‌شناسیم در این چند دهه اخیر، که آن نقطه‌ای را که از دست استکبار گرفتند، این قدر حائز اهمیت باشد.

و اما از جهت منطقه نفوذ، چون بر مبنای اسلام این انقلاب حرکت می‌کرد، بنابراین نفوذ بالقوه داشت روی تمام عالم اسلام. استکبار این را فهمید. منهای حکومت‌های اسلامی، تمام ملت‌های اسلامی، در هر جا که بودند، در آسیا و اروپا و آفریقا و آمریکا، دلشان تپید و احساس جاذبه کردند به خاطر این انقلاب.

پس ببینید هر سه عنصر در این انقلاب جمع بود. انقلابی بود با آن جهان‌بینی و تلقی جدید از عالم و ارائه حل مشکلات و آوردن

۱. در گور شده

سرفصل‌های جدید در بینش و زندگی بشر؛ انقلابی بود با تخریب یک پایگاه عظیم و انقلابی بود با حوزه نفوذ طبیعی بسیار وسیع که حداقلش دنیای اسلام است. این انقلاب بنابراین یک انقلاب برجسته و شاخص بود. و من عرض می‌کنم، بر این اساس، ما این انقلاب را یک انقلاب تاریخی می‌دانیم، یعنی انقلابی است که تأثیراتش در تاریخ آینده دنیای اسلام، تأثیرات غیرقابل اجتناب است. نمی‌توانند با آن کاری کنند.

ما تاریخ را بر اساس انقلاب‌ها می‌توانیم طبقه‌بندی کنیم، این واقعیت است، اتفاق افتاده. هر حادثه انقلابی و هر تحول انقلابی بزرگ، در هر مقطعی از تاریخ که اتفاق افتاده، یک عصر را به دنبال خودش داشته. حادثه انقلاب فرانسه^۱ یک عصر را با ویژگی‌های خودش، به دنبال خودش آورد. همچنانی که انقلاب سوسیالیستی^۲ در کشور روسیه، یک عصر را به دنبال خودش آورد، با ویژگی‌ها و خصوصیات خودش؛ و انقلاب اسلامی ایران، قطعاً آن انقلابی است که عصر تاریخ اسلام را، یا **عصر انقلاب اسلامی** را به دنبال خودش خواهد آورد. ملت‌های مسلمان، تأثیرات عمیق و عظیمی را از این انقلاب پذیرفتند و گرفتند، و دلیل دشمنی‌های بسیار خشن استکبار هم با این انقلاب،

۱. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م شکل گرفت و منجر به پایان پادشاهی خاندان بوربون‌ها شد.

۲. انقلابی بر مبنای اصالت‌دادن به مالکیت عمومی بر سرمایه، زمین و ابزار تولید

همین تأثیری بوده که در آینده دارد.

و اما نکته بعدی، که چون وقت گذشته، سعی می‌کنم بقیه نکات را به اختصار عرض بکنم. انقلاب اسلامی پایبند به اصول خودش بوده، اما این پایبندی به اصول، ارزشش و اهمیتش صرفاً به قدر اهمیت پایبندی به اصول، در یک انقلاب معمولی نیست؛ بلکه بسی از این بیشتر است. خیلی از انقلاب‌ها به اصول خودشان پایبند نمی‌مانند و در او تجدیدنظر می‌کنند، فشارها آنها را وادار می‌کند به تجدیدنظر، اشتباه‌ها آنها را وادار می‌کند به پس گرفتن برخی از اصول؛ شاهدش بودیم در دنیای معاصر و در انقلاب‌های معاصر. شما از این قبیل چیزها مکرر مشاهده کردید. بعضی از انقلاب‌ها هم به اصول خودشان پایبند می‌مانند. اما آن انقلاب‌هایی هم که اصول خودشان را حفظ می‌کنند، یا ادعا می‌کنند که حفظ کردند، این امتیاز را دارند - حداقل - که بخشی از قدرت‌های جهان با آن اصول موافقتند. فرض بفرمایید فلان کشور آمریکای مرکزی که تفکر مارکسیستی را مبنای یک انقلاب قرار داده و این انقلاب به پیروزی رسیده و آن تفکر را هم حفظ کرده، حالا به هر اندازه که حفظ کرده، حفظ اصولی که سرتاسر دنیای کمونیست و قدرت شوروی پشتیبان اوست و با او موافق است و به‌خاطر آن اصول، امتیاز به او می‌دهد، این کار خیلی دشواری نیست.

انقلاب اسلامی دارای اصولی بود که تمام قدرتمندان بزرگ عالم با این اصول مخالف بودند. یک اصل، اصل نه شرقی و نه غربی است؛ و این در حالی است که بلوک غرب و شرق، دنیا را بین خودشان تقسیم کردند به دو منطقه نفوذ و حاضر نیستند خارج از این دو منطقه نفوذ، کشوری را مشاهده کنند. حالا یک انقلابی می‌آید، یک کشوری را در یک منطقه بسیار حساس و با یک وضعیت فوق‌العاده مهم، از حوزه نفوذ و ابرقدرت خارج می‌کند. اینجا مسئله، مسئله کل قدرت استکباری جهانی است، که یکپارچه می‌شوند و درمقابل این انقلاب می‌ایستند. اصل نه شرقی و نه غربی ما، از این قبیل است. اصل دین‌گرایی ما و ابتنای^۱ همه امور در نظام ما بر دین، بر اسلام، از این قبیل است. مردمی بودن انقلاب از این قبیل است؛ گرایش به وجود معنویت از این قبیل است؛ ارائه نسخه جدیدی برای عدالت اجتماعی، غیر از نسخه‌ای که دیگران ارائه کردند، از این قبیل است. اینها چیزهایی است که هیچ کدام از قدرتمندان بزرگ دنیا اینها را قبول ندارند. ولذا ما در این ده سال شاهد همدستی قدرت‌های بزرگ جهانی علیه خودمان بودیم؛ به صورت آشکار و پنهان، مستقیم و غیر مستقیم.

در جنگ تحمیلی، غیر از آمریکا که علناً و صریحاً از عراق حمایت

کرد و شوروی که عمده تسلیحات عراق را داد و فرانسه که بخش مهمی از تسلیحات عراق را داد و انگلیس که انواع و اقسام کمک‌های ممکن را به عراق کرد - که البته انگلیسی‌ها تا آنجایی که ممکن باشد کم خرج می‌کنند، تا آنجایی که بتوانند می‌گیرند، لذا طبیعتش داده‌های کمتری بود، اما تا آنجایی که می‌توانست و در سیاست انگلیس می‌گنجید، به عراق کمک کرد - علاوه بر همه اینها، حتی آلمان که آن روزهای جنگ که دولت آلمان با ما روابطش نسبتاً دوستانه بود - تلقی می‌شد که این تنها رشته‌ای است که غرب بین خودش و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی می‌خواسته حفظ کند - امروز خبرها و گزارش‌هایی که تکذیب هم نشده و به احتمال زیاد درست است، نشان می‌دهد که در دوران جنگ تحمیلی، شرکت‌های آلمانی، مواد شیمیایی برای ایجاد بمب شیمیایی به عراق دادند؛ در این حد!

ایتالیا که درست نقطه مقابل ما نبود و در مقابل ما قرار نگرفته بود، دولت ایتالیا حتی کمک کرد به عراق، هلیکوپترهایی که متعلق به ما بود و جنگی هم نبود، هلیکوپتر ترابری بود و پول آن قبل‌ها داده شده بود و هلیکوپترش حاضر بود و در انبارهای ایتالیا بود، این هلیکوپترها را ایتالیا به ما نداد. متعلق به خود ما بود، پولش را داده بودیم، نداد، در

مقام کمک به عراق. چون احساس کرد ممکن است چون هلیکوپتر ترابری است، به ما کمک کند و به عراق فشار بیاورد. حتی دولت ژاپن در اواخر به گروه فشار علیه انقلاب اسلامی پیوست. او هم از روش های مخصوص خودش استفاده کرد برای فشار علیه جمهوری اسلامی. دولت شوروی که این قدر برای عراق تجهیزات، از انواع و اقسامش فراهم کرد و به دنبال شوروی، دولت های اروپای شرقی کلاً در خدمت عراق قرار گرفتند؛ در کار جنگ، در آموزش و در تسلیحات و مواد اولیه و ساخت کارخانجات و همه نوع. شاید جالب باشد که بشنوید در دوران جنگ، یک وقتی پیش آمد که ما یک مقدار سیم خاردار خریدیم از یک کشور دیگر و شما می دانید، سیم خاردار تأثیرش در جنگ به این عظمت مگر چقدر است. دولت شوروی اجازه نداد که ما این سیم خاردار را که از کشور دیگری خریده بودیم، از داخل خاک او ترانزیت^۱ کنیم بیاوریم ایران؛ تا این حد!

ببینید، تمام غرب و شرق علیه ما متحد شدند و به نفع دشمن ما. یعنی هم اروپا، هم شوروی، هم آمریکا، اروپای شرقی، اروپای غربی، حالا دولت های مرتجع این منطقه و بعضی دولت های وابسته ای که جاهای

۱. بخشی از جابه جایی مسافر و کالا بین مبدأ و مقصد که مستلزم عبور از کشور ثالث باشد.

دیگر هستند که اقرار این قدرت‌ها هستند، آنها را من ذکر نمی‌کنم و اسم نمی‌آورم، قابل ذکر نیستند، اگر چه کمک آنها هم بی‌تأثیر نبود. تمام این قدرت‌ها علیه جمهوری اسلامی متحد شدند. چرا؟ به خاطر اصول ما. اصول ما پس آن چنان اصولی است که وقتی ما پایبند به او بشویم، هیچ بخشی از دنیای قدرتمند نمی‌ماند که با ما مخالف نشود. و انقلاب علی‌رغم این همه، در طول این ده سال، صد درصد اصول خودش را حفظ کرد. ما یک قدم از اصولمان عقب ننشستیم. اگر چه دنیای استکباری خواست این شبهه را القا کند که گویا انقلاب اسلامی در حال تجدیدنظر در خودش است؛ نه، این جزو همان ترفندهایی است که همواره اینها علیه انقلاب به کار زدند. رهبر و ملت و مسئولین، یک سرِ مو از اصولشان عقب‌نشینی نکردند. ما همچنان بر اصل نه شرقی و نه غربی، بر اصل ابتدای بر دین، بر اصل اهتمام به معنویت، بر اصل عدالت اجتماعی با نسخه و ویژه اسلام و نه التقاط از مکتب‌های دیگر، بر اصل تکریم انسان، بر اصل صیروت و رجوع انسان به خدا، بر اصل وحدت عالم اسلامی و بر اصول دیگری که انقلاب ما دارد، پافشاری می‌کنیم و از اینها هیچ عقب‌نشینی نکردیم. این یکی از خصوصیات این انقلاب است.

برادران و خواهران بدانند که اگر می‌بینید ما بر اصول اساسی خودمان

اصرار ورزیدیم، این چیزی است فراتر از اصرار بر اصول در یک انقلاب معمولی؛ این درحقیقت تحدی^۱ دنیای قدرتمند است و به مبارزه طلبیدن همه دستگاه‌های استکباری دنیاست که حاضر نیستند این اصول را تحمل کنند. البته دیپلماسی ما مطلب دیگری است. ما با همین کشورهایی که اسم آوردیم، با همه‌شان روابط دیپلماسی معمولی داریم. ارتباط دیپلماتیک، مسئله‌ای است که از نظر اسلام مسئله حل شده‌ای است، هیچ منافاتی با اصول ما ندارد.

ما با آن کشورهایی که ارتباط نداریم، به دلیلی ارتباط نداریم. اسرائیل ذاتش معیوب و غیر مشروع است. با او ارتباط ممکن نیست. دولت آفریقای جنوبی ذاتش معیوب و غیر مشروع است؛ چون دولتی است مبتنی بر تبعیض نژادی، با او اصلاً ارتباط معنی ندارد. کشور آمریکا که ما با او ارتباط نداریم و بر این اصرار هم ورزیدیم، کشوری است که سیاستش بر اساس ضدیت با ما و دشمنی و خصومت با ماست و از موضع استکباری برخورد می‌کند. ما با چنین دولتی [رابطه] برقرار نمی‌کنیم؛ در شرایط معمولی و عادی، مثل یک دولت دیگر چرا، با دولت‌های اروپایی روابطمان خوب است. با کشورهای جهان سوم عموماً روابطمان خوب است. با کشورهای اسلامی روابطمان خوب

است. کشورهای اسلامی بعضی‌هایشان با انقلاب خصومت و دشمنی ویژه‌ای به خرج دادند، روابط ما با آنها تیره شد. اما علی‌الاصول روابط ما با همه کشورهای اسلامی خوب است. مشکلی نداریم در ایجاد ارتباط با کشورهای اسلامی. دیپلماسی ما بر یک اساس متینی استوار است. با همین کشورهایی که اسم بردم، با خیلی از اینها ما روابط دوستانه داریم، رفت‌وآمد داریم، همکاری داریم، در زمینه‌های اقتصادی، فنی، سیاسی، و غیره، مبادله و بده‌بستان داریم. اما موضع‌گیری‌های این قدرت‌ها علیه انقلاب و شناخت ما از این موضع‌گیری‌ها، مطلب دیگری است که این وجود دارد.

مسئله بعدی که گفتم، این است که این انقلاب موفق بوده. شرح مبسوطی دارد. ما خودمان را یکی از موفق‌ترین‌ها می‌دانیم. این به معنای این نیست که به تمام هدف‌هایمان رسیدیم. انتظار این را هم نداشتیم. ما هدفمان این است که تمام شئون جامعه، اسلامی اداره بشود. ما امروز آن‌طور نیستیم، این را متواضعانه قبول می‌کنیم و اعتراف می‌کنیم. ما به این سمت داریم حرکت می‌کنیم. افتخار می‌کنیم که به سمت اسلامی شدنِ صددرصد، حرکتمان را ادامه دادیم و ادامه خواهیم داد. اما تا به آنجا برسیم، فاصله زیادی است. هدف ما ریشه‌کن کردن فقر است. ما به این هدف دست نیافتیم، اما به این سمت داریم حرکت

می‌کنیم. هدف ما کم کردن فاصله بین قشرهاست، قشرهای اجتماعی، فقر و غنا. این فاصله در دوران گذشته، یک دره عمیق بود. ثروت‌های افسانه‌ای در این کشور وجود داشت، در کنار فقر عظیم مردم و در همه‌جای کشور محسوس بود. من خودم در دوران پیش از انقلاب، در یکی از سخت‌ترین و محروم‌ترین مناطق این کشور، مدت‌ها تبعید بودم و زندگی آنها را از نزدیک دیدم و در غیر آن، در همه مناطق کشور از فقر همواره خبری بود. ما برای روستاها خیلی کار کردیم بعد از انقلاب. در همان منطقه محرومی که گفتم، ما فعالیت‌های بسیار زیادی کردیم. حجم بعضی از فعالیت‌های جمهوری اسلامی، بعد از انقلاب، در برخی از بخش‌ها چند برابر حجم تلاش مشابه آن رژیم است در طول پنجاه سال. این کارها را کردیم ما، اما هنوز به هدف‌ها نرسیدیم. هدف ما ریشه‌کن کردن جهل است. هدف ما استقرار نظام عدالت اجتماعی است. هدف ما زدودن اخلاقیات فاسد از مردم است، برادر کردن انسان‌هاست. داریم تلاش می‌کنیم. افتخار ما و ادعای ما این است که ما داریم در این راه تلاش می‌کنیم. نمی‌گوییم رسیدیم، اما در این تلاش هرگز متوقف نشدیم و در این راه پیش رفتیم و توفیق انقلاب این است.

موفق بودن انقلاب به این معنا نیست که یک انقلابی در ظرف چند سال

بتواند به کلی تمام بنیادهای جامعه را دگرگون کند و تمام اهدافش را پیاده کند. این یک امر خیالی است. ظرف چند سال تحقق یافتنش رؤیایی است. قابل تحقق است، اما در بلندمدت. آنی که برای یک انقلاب عبارت است از موفقیت، این است که در این راه حرکت کند و پیش برود و هیچ متوقف نشود و هیچ ملامت ملامتگری، او را به تردید نیندازد. و البته این هم یک واقعیتی است که از این ده سال عمر انقلاب، ما قریب به هشت سالش گرفتار جنگ بودیم. در ارزیابی‌ها این را هم حساب می‌کنیم و معتقدیم که اگر این جنگ را بر ما تحمیل نمی‌کردند، ما در این راه جلوتر بودیم، موفقیت‌های بیشتری داشتیم در راه سازندگی کشور بر اساس انقلاب.

نکته بعدی عبارت بود از ارائه برخی از عناصر تداوم انقلاب. من در اینجا مقصودی دارم که این بحث را مطرح می‌کنم. ما سه عنصر تداوم برای انقلابمان ذکر می‌کنیم. یک عنصر، عنصر عقیده اسلامی است. یک عنصر، عنصر حضور مردمی است. یک عنصر، عنصر قوت رهبری است. هر کدام از اینها هم، نقش خودشان را دارند. بلاتردید. هر سه اینها هم، به هم مربوطند. یعنی اگر عقیده اسلامی نبود، حضور مردم به این شدت نبود. یکی از رهبران جنوب آفریقا به من می‌گفت شما که در مورد کشور آفریقای جنوبی، انگیزه و

احساس دارید، باید بدانید که آن حادثه‌ای که در کشور ایران اتفاق افتاد، در آن کشور نمی‌تواند اتفاق بیفتد. برای خاطر اینکه آن ایمان مردمی که در کشور شما بود، آنجا نیست و این حرف درستی است. پس مردمی بودن انقلاب، به اسلامی بودن انقلاب وابسته است. قوت رهبری و قدرت رهبری و نفوذ عظیم رهبری و حکمت رهبر، ناشی از موقعیت دینی اوست. این هم برمی‌گردد به اسلام، یعنی اگر رهبر در جمهوری اسلامی، آنی که مقرر شده است، آن نمی‌بود، یعنی یک فقیه عادل، مرجع تقلید^۱ و مقتدا صفتی، اگر این نبود، ایمان مردم را بر نمی‌انگیخت. از عنصر ایمان عمیق مردم استفاده شد برای حدوث انقلاب و بقای انقلاب، به برکت اینکه رهبر، چنین شأنی دارد. و من روی همین نکته است که می‌خواهم تکیه کنم؛ «مسئله ولایت فقیه».

ولایت فقیه را به جای اینکه به عنوان یک عنصر مترقی و بسیار حائز اهمیت تلقی کنند بعضی از تحلیل گران، به عنوان یک نقطه مبهم تحلیل کردند یا تعبیر غلطی از او کردند. من عرض می‌کنم، ولایت فقیه به معنای حاکمیت انسان فقیه و دین شناس، عادل، در حد عدالت و محبوب مردم و مقتدای دینی مردم [است]، نه به معنای

۱. در همه پرسی بازنگری قانون اساسی که در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۶ انجام شد، شرط مرجعیت از شرایط رهبر جمهوری اسلامی ایران حذف و به مجتهد بودن تبدیل شد. حضرت امام خمینی چند ماه قبل از این تاریخ، خواستار حذف این شرط شده بودند.

حاکمیت یک قشر. بعضی خیال می کنند ولایت فقیه یعنی حاکمیت قشر روحانیون؛ این یک تعبیر کاملاً انحرافی و غلط است. ولی فقیه به مقتضای اینکه فقیه است، از رجال دین است؛ غیر از این نمی شود و اگر این نبود، ایمان مردم به دنبال اراده رهبر حرکت نمی کرد و این میدان های دشوار را حرکتی نمی پیمود. این قطعی است، یعنی رهبر عبارت است از آن فقیهی که .. بینش سیاسی، آگاهی، شجاعت و تحت تأثیر قرار نگرفتن و عدالت - این شرایطی که برای رهبری در قانون اساسی ما پیش بینی شده - را داشته باشد و در وجود شخص امام عزیزمان اینها متجلی^۱ است. البته قوت اراده و قاطعیت و صفات شخصی امام عزیز و بزرگوار ما و رهبر انقلاب ما، این در جای خود یک چیز بسیار مهمی است. اما این خصوصیات ولایت فقیه است و در اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی است.^۲ بنابراین عنصر تداوم انقلاب این سه است. و ولایت فقیه، یعنی رهبری فقیه به این صورت، یکی از حتمی ترین این سه عنصر است.

من تاریخ انقلاب های بزرگ را که نگاه می کنم، می بینم که نقطه

۱. درخشان، آشکار

۲. اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شرایط و صفات رهبر:

(۱) صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه. (۲) عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. (۳) بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

انحرافشان، نداشتن یک چنین مرکزی است. انقلاب کبیر فرانسه، هنوز پانزده سال از پیدایش نگذشته بود، تبدیل شد به یک دیکتاتوری بزرگ و در طول این پانزده سال، یک هرج و مرج کامل. از سال ۱۷۸۹ که انقلاب کبیر فرانسه اتفاق افتاد، تا سال ۱۸۰۳ که ناپلئون^۱ رسماً به حکومت رسید، سه، چهار گروه آمدند و گروه قبلی را قلع و قمع^۲ کردند. هر کدام آمدند سرِ کار، گروه قبلی را نابود کردند. تندروها آمدند عده‌ای را کشتند. میانه‌روها آمدند تندروها را کشتند. باز عده‌ای دیگر آمدند آنها را از بین بردند و مردم همین‌طور مثل حبوباتی که داخل دیگی بجوشند، دائماً در حال غلیان بودند، غلیان بی‌هدف و بدون هدایت. و سرنوشت آن انقلاب همانی است که اتفاق افتاد؛ یعنی یک دیکتاتوری می‌آید در رأس آن انقلاب، بعد هم پادشاهی تجدید می‌شود و ناپلئون حکومت کرد؛ یک حکومت صددرد دیکتاتوری و مستبدانه و یک امپراتوری تشکیل داد و اروپا را با استبداد خودش تسخیر کرد. تقریباً بعد از او هم، همان کسانی که با انقلاب منقرض شده بودند، برگشتند سرِ کارشان. فرانسه هشتاد سال تقریباً عقب افتاد از سیر خودش، چون یک صدای قوی از دلی که مورد اعتقاد مردم است وجود نداشت.

۱. (۱۷۶۹-۱۸۲۱م) بزرگ‌ترین امپراتور فرانسه که با کودتا سرِ کار آمد و اکثر اروپا را فتح کرد.

۲. ریشه کن کردن، برانداختن

در انقلاب اکتبر هم یک استبداد سیاه به وجود آمد، اگرچه در لباس انقلاب. حکومت استالین^۱ که حکومت انقلابی نمی شد اسمش را گذاشت؛ آن انقلابی نبود که مردم در آن انقلاب همه کاره بودند؛ یک استبداد بود. آن هم یک ناپلئون دیگر بود، منتها با نام دیگر، با شکل دیگر. مادامی که یک رهبری قوی و قاطع و مرکز عواطف و محبت های مردم وجود نداشته باشد، انقلاب ها در یک چنین خطرهایی هستند، یا انحراف یا اضمحلال و زوال یا دیکتاتوری. و به نظر ما مسئله ولایت فقیه این خلأ را پر کرده.

ولایت فقیه یعنی یک انسان عادل - که تعریف عدالت در فقه اسلامی و به خصوص در فقه شیعه کاملاً مشخص است - و عالم دین و منتخب مردم؛ یعنی مردم باید او را برگزیده باشند و بدون برگزیدن مردم امکان ندارد. اکثریت قاطع مردم، طبق قانون اساسی باید او را قبول کرده باشد. این جایگاه ولایت فقیه است و قطعاً یکی از عوامل و اسباب تداوم انقلاب است.

من بحثم را با بیان چند جمله در آخرین قسمت تمام می کنم و آن قسمت، آینده انقلاب است. درباره آینده انقلاب حرف های زیادی ما داریم و من به صورت یک کلمه عرض می کنم که این

۱. (۱۸۷۸ - ۱۹۵۳م) دومین حاکم کمونیست شوروی که در دوران دیکتاتوری ۲۵ ساله خود، باعث از بین رفتن میلیون ها انسان شد.

انقلاب آینده‌اش تضمین شده است، قطعی است، زوال‌پذیر نیست و هیچ‌یک از تدابیری که دشمن تاکنون برای اضمحلال این انقلاب اندیشیده، کفایت این کار را نداشته و باز هم ندارد. علت هم این است که انقلاب را دشمن نمی‌شناسد. دستگاه‌های تحقیق و بررسی و مراکز تحقیقاتی استراتژیک استکبار جهانی، انقلاب اسلامی را هنوز به درستی نمی‌شناسند. همچنانی که نهضت اسلامی را قبل از پیروزی انقلاب نمی‌شناختند.

ما بعد از آنی که انقلاب پیروز شد، در تمام اسناد و مدارکی که در اختیار رژیم گذشته و متعلق به دستگاه‌های جاسوسی بیگانه بود، که اینها به دست ما افتاد و مطالعه کردیم، دیدیم آنچه که اینها تحلیل کردند و بررسی کردند و بیان کردند، با آنچه که واقعیت داشته از زمین تا آسمان تفاوت دارد. استکبار در ایران شکست خورد، چون نهضت را نمی‌شناخت. در مقابل انقلاب هم تاکنون همواره سلاح آمریکا و استکبار کُند شده، به‌خاطر اینکه انقلاب را نمی‌شناخته، باز هم نمی‌شناسد. این تحلیل‌های جهانی که از انقلاب می‌دهند، گاهی برای ما خنده‌آور است. وقتی که نگاه می‌کنیم به واقعیت‌های زندگی خودمان، آن تحلیل‌ها را می‌خوانیم، برای ما اصلاً تمسخرانگیز و خنده‌آور است این مسائلی که تصویر می‌کنند؛ جنگ قدرت،

نمی دانم مسائل دولت، مسائل جناح بندی ها. نمی شناسند انقلاب را، او را می خواهند مقایسه کنند با آنچه که در دنیای خودشان دارند و نظیرش را دیدند. و این مقایسه، مقایسه غلطی است.

آینده خوب است. عناصر حرکت انقلاب در او فراوان است، عناصر بقا و حیات در انقلاب فراوان است، دشمن هم البته زیاد دارد، دشمنش هم قوی است، اما دشمن هم درست نمی شناسد. علاوه بر اینکه عنصر اقتدار، بلاشک بیشتر از قدرت دشمن است، به خاطر اینکه قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾^۱ و عرایض را ختم می کنم با بیان این آیه شریفه:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿۱﴾ تُوْتِي أَكْثَرَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۲.
صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

و السَّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. سوره مبارکه نساء / آیه ۷۶ «همانا مکر و فریب شیطان، همواره ضعیف است.»

۲. سوره مبارکه ابراهیم / آیات ۲۴ و ۲۵ «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده؛ سخنی پاک که مانند درختی پاک است؛ ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان؟ * میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد. و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که پند گیرند.»

بخش اول: انقلاب اسلامی ضرورتی برای احیای اسلام

قرن ۱۹، قرن مقابله با دین

طرح استعمار در جوامع اسلامی، برای اسلام‌زدایی

۱ یک نقشه بلندمدت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی

۲ تزریق فرهنگ برهنگی

۳ تزریق روحیه غرب‌زدگی

۴ وابسته کردن حکومت‌ها به استعمار نوین

۵ ارائه اسلام التقاطی

آینده قطعی اسلام با وجود این عوامل:

تبدیل شدن به یک عنصر بی‌خاصیت محض

پنبه شدن همه رشته‌های ۲۰۰ ساله استکبار علیه اسلام با

وقوع انقلاب اسلامی

بخش دوم: انقلاب اسلامی حادثه‌ای جهانی - تاریخی		
بروز هر انقلاب، یک حادثهٔ جهانی است.		
تأثیرات انقلاب‌ها بر حوادث جهانی یکسان نیست.		
خصوصیات یک انقلاب تاریخی		
داشتن جهان‌بینی	۱	
انقلاب اسلامی متکی بر جهان‌بینی اسلامی بود.		
سایر انقلاب‌ها بر تفکر مارکسیستی متکی بودند.		
سایر انقلاب‌هایی که با نام اسلام آمدند، اسلامی نماندند.		
گرفتن یک پایگاه مهم از استکبار	۲	
پایگاهی که انقلاب اسلامی ویران کرد از بزرگ‌ترین پایگاه‌های استعمار بود:		
۱. موقعیت استراتژیک جغرافیای ایران		
۲. منابع طبیعی غنی		
۳. مردمی با فرهنگ سابقه‌دار		
۴. در خدمت منافع استکبار بودن نظام شاهنشاهی		
حوزهٔ تأثیر وسیع	۳	
منطقهٔ نفوذ انقلاب اسلامی: تمام ملت‌های اسلامی جهان		
انقلاب اسلامی یک حادثهٔ تاریخی است که عصر انقلاب اسلامی را به دنبال خود خواهد آورد.		

بخش سوم: پایبندی انقلاب اسلامی به اصول خود

خیلی از انقلاب‌ها به اصول خودشان پایبند نمی‌مانند.

انقلاب‌هایی که به اصول پایبند می‌مانند، بخشی از قدرت‌های جهان با آن اصول موافقت می‌کنند.

مخالفت تمام قدرت‌های عالم با اصول انقلاب

وحدت عالم اسلامی	توحید	
اهتمام به معنویت	تکریم انسان	
نه شرقی و نه غربی	عبث‌نبودن خلقت انسان	
ابتنای همهٔ امور بر اسلام	رجوع انسان به خدا	
مردمی‌بودن	عدالت اجتماعی اسلامی	

پافشاری انقلاب بر اصول یعنی تحدی دستگاه‌های استکباری

ارتباطات دیپلماتیک منافاتی با حفظ اصول ندارد.

بخش چهارم: انقلاب اسلامی، انقلابی موفق تا به امروز

موفقیت به معنی رسیدن به تمام اهداف نیست.

توفیق انقلاب در حرکت به سمت اهداف و عدم توقف است.

بخش پنجم: عناصر تداوم انقلاب اسلامی



ولایت فقیه یعنی حاکمیت فقیه عادل و منتخب مردم

نقطه انحراف انقلاب‌های بزرگ تاریخ: نداشتن عنصر رهبری

بخش پایانی: آینده انقلاب اسلامی

آینده این انقلاب تضمین شده است و زوال‌پذیر نیست.

علت شکست دشمنان: نداشتن شناخت نسبت به واقعیت این انقلاب



دیگر گفتارهای منتشر شده

گفتار شماره ۷: فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی



سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۲ بهمن ۱۳۶۲، با موضوع مروری بر تاریخ و خصوصیات مقاطع مهم انقلاب اسلامی: آغاز نهضت تا قیام ۱۵ خرداد، ۱۵ خرداد تا رحلت فرزند امام خمینی، رحلت فرزند امام تا بازگشت امام به ایران، مقطع پیروزی، از پیروزی تا کنون. در بخش دیگری از سخنرانی، با استفاده از پانزده آیه سیاسی قرآن، تفسیری الهی و قرآنی از انقلاب اسلامی ارائه می‌شود.

گفتار شماره ۹: دی‌ماه خونین مشهد



این گفتار برگی است از کتاب قطور مبارزات آیت‌الله خامنه‌ای با رژیم ظالم، و فاسد پهلوی. موضوع آن، کشتار فجیع مردم مشهد در روزهای نهم و دهم دی‌ماه ۱۳۵۷ است. قسمت اول گفتار مصاحبه معظم‌له با روزنامه قدس در دوران ریاست‌جمهوری است، درباره جزئیات حوادث آن واقعه. و قسمت دوم، سخنرانی ایشان در مراسم یادبود شهدای این حادثه (مراسم هفتمین روز شهادت) است.

گفتار شماره ۱۱: خاطرات جبهه «ا»



مصاحبه شبکه دوم سیما با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۶۳/۶/۲۸ به مناسبت چهارمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی، در این گفتار آمده است. معظم‌له در این مصاحبه، خاطرات جذابی از ماه‌های آغازین جنگ بیان می‌کند. اقدام تاریخی ایشان در شب ۲۶ آبان ۵۹ که منجر به آزادسازی سوسنگرد شد، از جمله خاطرات ذکر شده در این گفتار است. در ضمائم انتهای گفتار، فهرست شهدای نام‌برده در متن، اسناد و تصاویر مرتبط آمده است.



گفتار شماره ۱۳: نگاهی کلان به انقلاب اسلامی

سال ۱۳۸۷، در آستانه ورود به دهه چهارم انقلاب و در جریان سفر به استان فارس، مقام معظم رهبری، موضوع مهمی را طرح می کنند: «نگاهی کلان به انقلاب اسلامی». معظم له در اغلب دیدارهایشان، به ویژه دیدارهای با عموم مردم و با اساتید و دانشجویان به تفصیل راجع به این نکته مهم صحبت می کنند. این گفتار حاصل تلفیق این دو سخنرانی اصلی و بخش هایی از دیگر بیانات معظم له در دیدارهای این سفر، راجع به این موضوع است.



گفتار شماره ۱۵: صدور انقلاب

صدور انقلاب، مفهومی است که از نخستین روزهای پیروزی انقلاب، به عنوان یکی از اهداف بلند انقلاب اسلامی، توسط امام خمینی (ره) بیان شد و لرزه بر اندام نظام سلطه انداخت. مفهومی که به معنای صدور فکر و فرهنگ انقلابی است، توسط دشمنان، تحریف شده و به مقوله ای فیزیکی و نظامی تعبیر شده تا شاید مانع گسترش آن شوند؛ خوابی که هرگز تعبیر نشد. این گفتار حاصل گردآوری و تنظیم بیانات مقام معظم رهبری، درباره صدور انقلاب و تبیین مفهوم آن است.



گفتار شماره ۱۶: استقامت حسینی، استقامت خمینی

گفتار «استقامت حسینی، استقامت خمینی» تلفیق دو سخنرانی، یکی در دوم خرداد سال ۱۳۷۵ در جمع اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی، و دیگری چهاردهم خرداد ۱۳۷۵ در جمع شرکت کنندگان در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام است که محور اصلی این سخنرانی ها ارتباط و نزدیکی نهضت امام خمینی و نهضت عاشورا است.